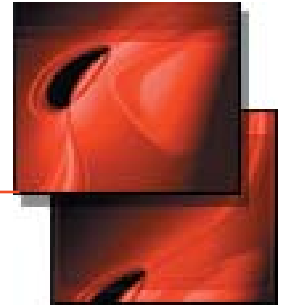


طبقه‌ی کارگر، تشکل فراگیر کارگری، و مبارزه‌ی جاری مردم

محمد شمس



و ده‌ها پدیده‌ی غیر انسانی و آزار دهنده‌ی دیگر، هر چند که در دوره‌ی اخیر به طرز باور نکردنی گسترش یافته‌اند، اما مختص دوره‌ی ولایت خامنه‌ای و ریاست جمهوری احمدی نژاد نیستند. ولایت خمینی و ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی، نخست وزیری موسوی، ریاست مجلس کروی، فرماندهی سپاه محسن رضایی و... دوره‌ی انسانی‌تری در مقایسه با مصیبت‌آمیزی نبود. در دوره‌ی ولایت خمینی بود، که دولت به شدت عمل و کشتن بی دریغ کافران و ملحدان دستور داده شد. در دوره‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی بود، که صدها هزار کارگر تحت نام تعدیل نیروی کار، مطابق با دستورات «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک تجارت جهانی»، از کار اخراج گشتند و میلیون‌ها انسان بر خاک سیاه نشستند. در دوره‌ی نخست وزیری موسوی بود، که هزاران زندانی سیاسی در طول دهه‌ی شصت به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند و... سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه، مستقل از آن که چه کسی بر تخت ولایت و صندلی ریاست جمهوری یا مجلس و سپاه و... آن نشسته باشد، پُر است از توحش و جنایت علیه کارگران و مردم محروم این جامعه. علاوه بر ریاکاری جناح «مغلوب» در انتخابات اخیر، که هنوز هم تمام تلاش خود را به کار می‌برد، تا میلیون‌ها مردم معترض را نیروی طرفدار خود جلوه دهد - که در این راه البته از حمایت بورژوازی و رسانه‌های ارتباطی جهانی نیز برخوردار است - اما مسأله‌ی اصلی آن است، که این جناح می‌کوشد از این طریق اعتراض و مبارزه‌ی توده‌ی مردم را به بند کشد و آن را به طور «آرام» و در چهارچوب «قانون اساسی» محدود سازد، تا گزند بی‌ارکان نظام سرمایه‌داری اسلامی وارد نیاید. جان

نیز در تمامی این سه دهه ادامه داشته است. کم‌تر کارخانه، کم‌تر دانش‌گاه، و کم‌تر محل تمرکزی را در سراسر ایران می‌توان پیدا کرد، که صحنه‌ی اعتراض و مبارزه‌ی در طی این سال‌ها علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های ارتجاعی و غیر انسانی آن نبوده باشد. اما در صف مقابل کارگران و مردم محروم، در صف بورژوازی، آن چه که در صحنه‌ی جامعه به صورت بحث و جدل و افشاگری بر سر تعلق‌های گسترده در دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، جناح‌های درونی آن را به گونه‌ی گسترده‌تر و خصمانه‌تر از گذشته به تقابل و صف‌آرایی در برابر هم سوق داد، بیان واقعی رقابت دو جناح سرمایه‌داری در ایران برای سازمان‌دهی اقتصاد و حاکمیت سیاسی موثر و درازمدت بورژوازی به زعامت جمهوری اسلامی - به ویژه در مقابله با اعتراضات و مبارزات بی وقفه‌ی کارگران و مردم محروم - بوده است. درک و تاکید این نکته، به ویژه در میان جارج و جنجال جناح‌های مختلف سرمایه‌داری و حامیان بین‌المللی آن‌ها، و در شرایطی که هر یک از این جناح‌ها به هزار حیل و فریب می‌کوشند مردم را به طرف‌داری از خود بکشانند و منتسب بکنند، مهم است. اکثریت کارگران و مردم محروم، به تجربه‌ی زندگی سخت و نابسامان خود، به روشنی می‌دانند که هیچ یک از این جناح‌ها، اساساً با نفس وجود جمهوری اسلامی، با استثمار کارگران، با فقر و فلاکت کمرشکن خانواده‌های کارگری، با بی حقوقی و محرومیت زنان و کودکان، با دستگیری و زندان مخالفان و دگراندیشان، با شکنجه و کشتار مردم آزادی‌خواه و... کم‌ترین مشکلی ندارند. اختناق خونینی که بر جامعه حاکم است، بیکاری و بی خانمانی میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری، رواج اعتیاد و فحشا،

نزدیک به یک سال از برگزاری دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد. جامعه‌ی ایران از روزهای قبل از این انتخابات و به ویژه پس از آن که طشت تعلق‌های گسترده‌ی انتخاباتی برای به قدرت رساندن مجدد احمدی نژاد بر زمین افتاد، به بهانه‌ی این تعلق، دوره‌ی تازه‌ای از اعتراض و مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی علیه جمهوری اسلامی سرمایه را - این بار البته در ابعادی وسیع‌تر از گذشته - آغاز کرد. بر خلاف تبلیغات بسیاری از جریان‌ها و سیاست‌مداران بورژوازی در ایران و جهان، و رسانه‌های ارتباطی آن‌ها، که چنین وانمود می‌کنند این اعتراضات و مبارزات اساساً علیه تعلق‌های گسترده در انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری اسلامی صورت گرفته و به این معنی، اعتراض و مبارزه‌ی در چهارچوب جمهوری اسلامی و در دفاع از یک کاندید و جناحی از آن است؛ اما در حقیقت امر، اعتراضات و مبارزات دوره‌ی اخیر اساساً نه در اعتراض به این تعلق‌های گسترده و نه حتا در حمایت از یک کاندید و جناحی از جمهوری اسلامی، بلکه در تداوم سی سال اعتراض و مبارزه‌ی بی وقفه‌ی طبقه‌ی کارگر و مردم محروم از حقوق سیاسی و اجتماعی خود، و علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری و حاکمیت سیاسی آن، انجام یافته است.

هر انسان آگاه و منصفی می‌داند، که از همان فردای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، مبارزات کارگران، زنان، دانش‌جویان و مردم محروم برای تحقق خواست‌های آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه‌ی خود، که به خاطر تحقق و به ثمر رساندن همان خواست‌ها علیه رژیم پهلوی دست به مبارزه زده بودند، بی وقفه و به اشکال گوناگون و البته با فراز و نشیب علیه جمهوری اسلامی



حق و امکان اعتراض و مبارزه‌ای به جز افزایش دست‌مزد و بهبود شرایط کار - آن هم در چهارچوب کارخانه و کارگاه - قائل نیستند. مبارزه علیه دیکتاتوری، علیه خفقان خونین، علیه زندان و شکنجه، و برای آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی پوشش، حفظ محیط زیست و... گویا مسأله‌ی کارگران نیست و اگر در مبارزه‌ی شعار افزایش دست‌مزد و سایر شعارهای به اصطلاح «خاص» کارگری سر داده نشود، پس در آن مبارزه کارگران وجود ندارند!

کارگران و خانواده‌های کارگری در این اعتراضات و مبارزات حضور داشتند. این، نیمی از واقعیت است؛ اما نیم دیگر واقعیت هم آن است، که نه با تشکل طبقاتی و بدیل سیاسی اجتماعی خود، بلکه به طور پراکنده و به شکل آحادی از طبقه‌ی کارگر و با سیاست‌ها و خواست‌هایی که در شرایط حاضر تعارض جناح‌های بورژوازی به جامعه تحمیل کرده است. اگر ضمن حضور آحاد طبقه‌ی کارگر در این اعتراضات و مبارزات، هنوز شعار «الله اکبر» در پشت بام‌ها و «یا حسین، میرحسین» در خیابان‌ها سر داده می‌شود، این اساساً به علت عدم وجود و حضور تشکل طبقاتی و بدیل سیاسی و اجتماعی طبقه‌ی کارگر است. قدرت طبقه‌ی کارگر در اتحاد کارگران متجلی می‌شود و اتحاد کارگران در وجود تشکل طبقاتی فراگیر کارگران عملی می‌گردد. بدون این‌ها، حضور کارگران نه تنها به خودی خود نمی‌تواند شرایط طبقاتی و مناسب پیش‌روی یک اعتراض و مبارزه‌ی اجتماعی را به وجود آورد، بلکه احتمال تأثیرپذیری آن از سیاست‌ها و خواست‌های گرایش‌ات بورژوایی و سازش‌کار را هم ممکن می‌کند.

حال اگر مسأله‌ی اصلی در متن اعتراضات و مبارزات جاری، عدم حضور متحد و متشکل طبقه‌ی کارگر است، سؤال اصلی هم این است: «اردوی متشکل و متحد و مستقل طبقه‌ی کارگر، که با شعارها و مطالبات طبقاتی خود بتواند حضور آحاد این طبقه و اکثریت عظیم مردم محروم و خواهان یک زندگی شایسته و محترم انسانی را در میدان مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری و حاکمیت سیاسی آن‌ها نمایندگی کند، مبارزه‌ی آن‌ها را هدایت نماید و به سرانجام برساند، کجاست؟ و حضور آن در این مبارزات در گرو انجام چه مولفه‌هایی است؟»



شوند و مورد آزار جنسی قرار گیرند و کودکی نکرده، پژمرده شوند؛ و مردم ناراضی و بی‌افق به فحشا و اعتیاد کشیده شوند و جسم و روح خود را تباه کنند.

در این شرایط خطیر، از جمله مسایل و سؤالاتی که به دنبال هر اعتراض و مبارزه‌ی مطرح شده است، این است که پس نقش طبقه‌ی کارگر در این تحولات چیست؟ چرا طبقه‌ی کارگر در این مبارزات شرکت ندارد؟ چرا در حمایت از این اعتراضات، اعتصابات کارگری آغاز نمی‌شود؟ و... نیروهای سیاسی بورژوازی - و حتا برخی از جریاناتی که خود را سوسیالیست هم می‌خوانند- این اعتراضات و مبارزات را یک‌سره به بورژوازی و حامیان آن، به طبقه‌ی متوسط شهری، نسبت می‌دهند و نقشی برای طبقه‌ی کارگر در آن قائل نیستند. برای برخی از این‌ها، دلیل هم حاضر و آماده است: اعتراضات و مبارزات اکثراً در میادین و خیابان‌های مرکزی یا بالای شهر صورت گرفته است، پس کارگری نبوده است! یا این که، موسوی و کروبی میدان‌دار این اعتراضات و مبارزات بوده‌اند، و به نفع آن‌ها شعار داده شده است، پس کارگری نبوده است! و... اما، بدون تردید، اکثریت میلیون‌ها مردمی، که در طول این سال در خیابان‌ها فریاد اعتراض سر دادند، مبارزه کردند، و قربانی دادند، کارگران و اعضای خانواده‌های کارگری بودند. در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری، با اکثریت عظیم جمعیت کارگری، نمی‌توان اعتراض و مبارزه‌ی اجتماعی‌یی را سراغ کرد، که حضور آحاد این طبقه و فرزندان آن را شاهد نباشد. آن‌ها که جز این فکر می‌کنند، حتماً برای کارگران

کلام تلاش این جناح، با فرض حمایت توده‌ی مردم از آن، تحت فشار قراردادن ولایت نظام برای قبول تغییر رئیس جمهور یا انتخابات مجدد و حداکثر تغییرات و اصلاحاتی بی‌خطر در چهارچوب همین نظام ارتجاعی است، تا آن را برای مدتی دیگر بر سرنوشت مردم حاکم گرداند. جناح «غالب» نیز، درست به همین دلیل، ابتدا از زبان رهبر خود این صف‌آرایی و تقابل را یک «دعوی درون خانوادگی» - که البته کارگران و مردم محروم خارج از این خانواده قرار دارند- قلمداد می‌کند. و آن گاه که از کابوس تظاهرات‌های میلیونی مردم آسوده می‌شود، سخت می‌گیرد و بر طرف دیگر این «خانواده» با خشم و غضب می‌تازد، تا این «دعوی درون خانوادگی» را به نفع قطعی یک جناح سرمایه‌داری در جمهوری اسلامی تثبیت کند. اما جدای از آن چه که در «خانواده»ی جمهوری اسلامی می‌گذرد، برای ما کارگران و مردم محروم، مهم آن است که بدانیم و نشان دهیم «دعوی درون خانوادگی» جمهوری اسلامی سرمایه و نفع و پیروزی این یا آن جناح آن کم‌ترین ربطی به ما ندارد و هیچ سودی برای ما به ارمغان نمی‌آورد. با احمدی‌نژاد یا با موسوی قرار بود، و هست، که ما هم چنان برده‌ی مزدی باقی بمانیم و برای سودآوری سرمایه‌جان بکنیم؛ زنان هم چنان در قید و بند تبعیض جنسیتی باشند؛ دانش‌آموزان و دانش‌جویان هم چنان مجبور به آموزش خرافه باشند و در صورت اعتراض، ستاره‌دار شوند؛ کودکان هم چنان در بی‌حقوق کامل به سر برند و به خاطر بیکاری نان‌آوران خانواده‌های خود برای کار به خیابان‌ها و کارگاه‌ها کشانده



در پاسخ به این سؤال اصلی، مسأله‌ی ضرورت ایجاد تشکل طبقاتی فراگیر کارگران برجسته می‌شود. این امر مهم، در واقع، کاری است که می‌بایست در طول تمامی این سال‌های طولانی انجام می‌گرفت تا امروز این مسأله و سؤال موضوعیتی نداشته باشد. با این همه به اختصار می‌توان گفت، که علی‌رغم مبارزه‌ی بی‌وقفه‌ی کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی بهتر در سه دهه‌ی گذشته و علی‌رغم تمامی تلاش‌ها و جان‌فشانی‌های فعالین کارگری، متأسفانه ما هنوز هم در مراحل اولیه‌ی این کار مهم هستیم. دلایل سیاسی و طبقاتی و تاریخی عدم وجود تشکل‌های طبقاتی فراگیر کارگران پیش‌تر از جانب فعالین کارگری ضد سرمایه‌داری در مقالات متعددی (از جمله در همین نشریه) تشریح گردیده است. وجود خفقان خونین و سرکوب و وحشیانه‌ی مبارزات کارگری؛ زندان و شکنجه و مرگ بسیاری از فعالین قدیمی و شناخته شده‌ی کارگری، که به عدم استمرار این مبارزات دامن زده است؛ وجود گرایش‌های رفرمیستی و امکان‌گرا در طبقه‌ی کارگر، که تلاش‌های کارگران را از محتوای طبقاتی خالی کرده و به انحراف کشانده‌اند؛ و... از جمله دلایل پایه‌ای عدم وجود تشکل‌های فراگیر طبقاتی کارگران هستند.

تاریخ، با اخطار از پیش، طبقه‌ی کارگر را به میدان جدل‌های سیاسی و اجتماعی فرا نمی‌خواند. اما هنوز دیر نیست! هنوز غیر ممکن نیست! در دل همین شرایط هم می‌توان با عزمی جدید به وظایف قدیمی پرداخت و ایجاد صف متحد و متشکل طبقه‌ی کارگر را، در محل‌های کار و زندگی، هر جا که کارگران و خانواده‌های کارگری حضور دارند، قدم به قدم با جدیت و پیگیری به سرانجام رساند. به ویژه آن که، بحران اقتصادی و بیکاری روزافزون در دوره‌ای که از راه می‌رسد، بیش از پیش، زندگی را بر طبقه‌ی کارگر و مردم محروم سخت می‌کند. مبارزه در خیابان‌ها با سرکوب شدید و خونین جمهوری اسلامی، و هم‌چنین در فقدان حضور تشکل و سیاست مستقل طبقه‌ی کارگر، و امکان بروز سیاست‌های بورژوازی و سازش کار جناح «مغلوب» انتخابات اخیر ریاست جمهوری اسلامی، حداقل برای یک دوره، به پایان رسید؛ اما مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار و تعرض سرمایه‌داری به سطح کار و معیشت

خود، و برای یک زندگی انسانی، هم‌چنان ادامه خواهد یافت. تنها راه شرکت پیروزمند در این مبارزه، ایجاد چنان تشکلی است که بتواند گسترده‌ترین اتحاد و هم‌بستگی کارگری را به وجود آورده و به میدان مبارزه بکشد. مبارزه‌ی بعدی مردم محروم در خیابان‌ها، در چنین شرایطی، از چنان استخوان‌بندی و قدرت طبقاتی‌ای برخوردار خواهد بود، که دیگر توپ و تانک و اوین و کهریزک هم به داد جنایت‌کاران جمهوری اسلامی نخواهد رسید.

اما مسأله‌ی مهم این است، که چنین تشکلی را چگونه می‌توان ایجاد کرد؟! اگر در طبقه‌ی کارگر، گرایش‌های مختلف با دورنماها و افق‌های متفاوت وجود دارند، پس راه‌حل و سیاست کدام یک از این گرایش‌ها می‌تواند گسترده‌ترین اتحاد و هم‌بستگی کارگران را در تشکل طبقاتی خود به وجود آورد؟! برای روشن شدن این مسأله، ابتدا به این گرایش‌ها و راه‌حل‌ها و سیاست‌های آن‌ها نگاهی می‌اندازیم.

کارگر مزدی بنا به حکم شرایط کار خود از همان ابتدا، که به اجبار نیروی کارش را به خاطر گذران زندگی می‌فروشد، ضد کار مزدی بوده و خواستار تحول ماندگار در شرایط کار و زندگی خویش است. در این میان البته هستند کسانی که برای خلاص شدن از این وضعیت، عمری را در آرزو و تلاش «صاحب کار» شدن، یا به اصطلاح «شانس آوردن»، سپری می‌کنند. تعداد اندکی از اینان به سختی موفق می‌شوند، ولی بخش غالب‌شان در آرزوی این شکل از خلاصی از اجبار کار مزدی، تمام عمر را با تلخی برای مزد کار کرده و گه‌گاه با نق زدن به این شرایط اعتراض می‌کنند. این بدوی‌ترین شکل «اعتراض» آشکار یا پنهان کارگر منفرد به کار مزدی است. ولی بسیاری از کارگران در طی کار و تلاش برای تأمین نیازمندی‌های اولیه‌ی زندگی خود به ضرورت اتحاد و تشکل پی می‌برند. آن‌ها به تدریج در روند مبارزات مطالباتی-طبقاتی‌شان با دانش مبارزه‌ی طبقاتی، ضد کار مزدی، آشنا می‌شوند. و به درجات کم یا بیش در می‌یابند، که راه عملی برای بهبود ماندگار در شرایط کار، و برقراری یک زندگی آسوده و انسانی، جایگزین کردن کار داوطلبانه و نشاط‌انگیز به جای کار مزدی است؛ کار

داوطلبانه‌ای که بر اساس نیازهای مادی و معنوی جامعه انجام می‌گیرد، نه بر اساس اصل سودآوری سرمایه. کارگران متکی به این منطق مبارزه‌ی طبقاتی، که منطق با ذات و طبیعت ضد کار مزدی خود آن‌ها است، حتا اگر تمام عمر مجبور به کار مزدی باشند، همان عمر را اما به طرق مختلف در مبارزه برای خلاصی از فلاکت و نکبت نظام سرمایه‌داری می‌گذرانند. این مبارزه‌ای پر فراز و نشیب، علیه کل جوانب سرمایه‌داری است. در مقابل این منطق مبارزه‌ی ضد کار مزدی کارگران، همواره هستند گرایش‌هایی که از یک سو، مبارزه‌ی درازمدت آن را نادیده می‌گیرند و از سوی دیگر، تحت عنوان «واقع بینی» موقعیت برتر سرمایه‌داری را پذیرفته و در چهارچوب این نظام می‌خواهند با سرمایه و مقدرات آن کنار بیایند.

با این توضیح کوتاه، در ادامه کوشش خواهیم کرد، که مختصراً به چهار گرایش موجود در جنبش کارگری اشاره کنم و با مکتب بیش‌تری به خصوص به گرایش امکان‌گرا، که چندین دهه است در درون جنبش کارگری جهان، و بالطبع ایران، دست بالا را داشته، بپردازم. در پایان، به برخی نکات اساسی گرایش ضد کار مزدی هم خواهیم پرداخت.

یکم: گرایش آنارشوییستی

در ابتدا باید تذکر داد، که آنارشوییسم اصیل، نه «هرج و مرج طلبی»، بلکه ضدیت با نظم موجود سرمایه‌داری و خواست جانشینی فوری هرج و مرج سرمایه‌داری با جامعه‌ی خودگردان شهروندان است. به علاوه باید گفت، که آنارشوییسم تاریخی به شاخه‌های متعددی تقسیم شده و در جنبش کارگری عمدتاً شکل آنارکوسندیکالیسم را به خود می‌گیرد. این گرایش در جنبش کارگری ایران دارای نفوذ چندانی نبوده، اما در مقاطعی در قالب هسته‌ها، کمیته‌ها و گروه‌های کوچک چند نفره، اقدامات تهییجی و فعالیت‌های پنهانی، و گه‌گاه رعب‌آور، انجام داده است. این گرایش بعضاً تلاش داشته، که مبارزات مطالباتی-طبقاتی کارگران را به خشونت کور بکشاند. اوج این نوع فعالیت‌ها را می‌توان در دهه‌ی پنجاه شمسی، بعد از اصلاحات ارضی و حضور روزافزون کارگران روستایی‌الاصل در کارخانه‌های تازه تأسیس، دید.

افق این گرایش با ذات گرایش ضد کار مزدی کارگران هم‌خوانی دارد، ولی مبانی عملی این گرایش اساساً با روند مبارزه‌ی



مطالباتی - طبقاتی کارگران منطبق نمی باشد. آنارشویست ها با نظم سرمایه داری و قدرت متشکل سرمایه داران جهت تحمیل اراده ی خود از طریق دولت، بوروکراسی، ارتش، پلیس و ده ها سازمان دیگر کنترل و تجسس بورژوازی دیگر مخالف اند. این تمایل طبیعی هر کارگری است، که کنترل و پلیسی بودن نظام سرمایه داری را تجربه کرده است. اما آنارشویست ها با نفی قدرت متشکل سرمایه داری، به انکار هر گونه قدرت و سازمان متشکل در نظام بدون سرمایه و کار مزدی می رسند. آن ها اغلب، مبارزات محلی و شورش گرانه در دسته های کوچک و

مخفی را جایگزین مبارزه ی سراسری و سازمان یافته ی طبقاتی کارگران می کنند. بدین ترتیب، آنارشویست ها برچیدن عملی مناسبات کار مزدی که از یک مسیر پُر فراز و نشیب می گذرد، و تنها متکی به مبارزات متحد و هم بستگی طبقاتی کارگران و اراده ی جمعی آن ها است، را قبول ندارند. شکل و مضمون فعالیت این گرایش معمولا با وضعیت کار و زندگی کارگران جور در نمی آید. افق، دورنما و استراتژی آن علیه نظام سرمایه داری، بدون یک چشم انداز روشن و آینده ساز است. و حاصل فعالیت شان، گسترش روحیه ی شورش گری و ضد نظم در میان کارگران می باشد.

در سال های اخیر جنبش کارگری در ایران، این گرایش فاقد هر گونه نفوذی بوده و نقشی در سازمان دادن اعتراضات و مبارزات کارگران و روشن کردن نقاط کلیدی حرکت جنبش کارگری نداشته است.

دوم: گرایش رفرمیستی

این گرایش، با افق و دورنمایی که نظام سرمایه داری را رفرم پذیر قلمداد می کند، تلاش دارد با اقداماتی صرفا اصلاحی و تدریجی، نظام سرمایه داری را مهار نماید. این گرایش در حیطه ی مبارزات سیاسی، معمولا تلاش می کند اعتراض پایه ای کارگران به کل نظام سرمایه داری را به انتقاد به برخی عمل کرد این یا آن جناح سرمایه تقلیل دهد. این نگرش در طی مبارزات پُر فراز و نشیب کارگری، با اتکا به برخی از اصلاحات دوره ی جنگ سرد، رفته رفته

قادر گشت از طریق تحمیل کارگران و مرعوب نمودن بخشی از فعالین کارگری، در طبقه ی کارگر صاحب نفوذ و اعتبار شود. اما این ادعا و سیاست که می شود تنها از طریق مبارزات رفرمیستی از بلایای نظام سرمایه داری خلاصی یافت، به ویژه در شرایط بحران اقتصاد سرمایه داری، مدت هاست در سطح جهانی و در مرکز فعالیت های سوسیال دموکراسی اروپا مانند آلمان، سوئد، بریتانیا و غیره به ناکامی و شکست انجامیده است. این افق و دورنما، مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگران را در چهارچوب حفظ نظام سرمایه داری و مناسبات کار مزدی



محدود نموده و حاصل فعالیت اش تا امروز برای کارگران جز برخی بهبودهای موقتی و برگشت پذیر در چهارچوب طولانی شدن اسارت در نظام سرمایه داری چیز دیگری نبوده است. نمونه ی بارز تشکل های این گرایش، اتحادیه های کارگری اروپا می باشد، که با احزاب سوسیال دموکرات محلی خود هم کاری می کنند. در ایران، «شورای متحده مرکزی» در دهه ی بیست شمس، و هم چنین «هیات موسسین سندیکاهای ایران»، که در سال های گذشته حتی از حمایت جناحی از جمهوری اسلامی سرمایه برای راه اندازی تشکل های کارگری برخوردار بود، از چنین افق و تفکری نشأت می گرفتند. روشن

است، که حتی بهبودهای موقتی در شرایط کار و زندگی هم خواست و سوژه ی مبارزه ی مطالباتی - طبقاتی در جنبش کارگری هست. اما مساله ی مهم آن است، که گرایش رفرمیستی برای دست یابی به بهبودهای جزئی، مبارزه ی ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی کارگران را تعطیل و تخطئه می کند. کل افق و استراتژی این گرایش، در واقع، چیزی جز گاهی اوقات مبارزه و اکثر اوقات مماشات و چانه زدن با سرمایه داران برای بهبودهای مقطعی و جزئی نیست.

سوم: گرایش امکان گرا

این گرایش ادامه ی منطقی گرایش رفرمیستی و در واقع، گونه ای از آن می باشد، که با توجه به عقب نشینی هایی که جنبش کارگری طی دهه ی هشتاد و نود میلادی در سطح جهانی کرده است، دست بالاتری در جنبش کارگری یافته است. در ایران، عقب نشینی طبقه ی کارگر در این سه دهه - به جز چند سال اخیر، که گرایش ضد کار مزدی در عرصه ی مبارزات کارگری حضور فعال تری پیدا کرده است - با توجه به عوامل و تحولات محلی دو چندان بوده و گرایش امکان گرا در اکثر سال های این دوره رقیب قدرت مندی را در جنبش کارگری در مقابل خود نداشته است. این گرایش، اساسا هر گونه امکان مبارزه ی کارگری برای تحول بنیادی نظام سرمایه داری به یک نظام در خور انسان امروزی، که در آن دیگر انسانی انسان دیگری را استثمار نمی کند، را کاملا ناممکن می داند. برای این

گرایش آن چه در نظام سرمایه داری امکان دارد، تغییراتی جزئی است، که می توان آن ها را - آن هم احتمالا در شرایط معینی - برای کارگر به دست آورد. به باور این گرایش، هر بار که رونق در اقتصاد سرمایه داری به وجود آید، کارگر می تواند و حق دارد تقاضای بهبود در موقعیت کار و معاش خود کند. و هر بار که سرمایه داری در رکود است و یا سرمایه داران درگیر جنگ و ستیز با یک دیگر می شوند، کارگران هم باید «حدود» خود را بدانند، توقعات «ممکن» داشته باشند، و حتی در چنین شرایطی به مبارزه علیه سرمایه داری هم نپردازند. به عنوان مثال، و از دیدگاه امکان گرایان، در چنین دوره هایی کارگران

باید به جای خواست افزایش دست‌مزد و کاهش ساعات کار، به پایین آمدن سطح دست‌مزدها، طولانی شدن زمان کار و افزایش اضافه کاری به منظور حفظ مشاغل خود رضایت دهند. به باور این گرایش، در مقابل قدرت مافوق سرمایه و سرمایه‌داری، کارگر باید مطیع باشد تا شاید رضایت کارفرما را برای حفظ شغل و نان به خور و نمیر به دست آورد. برای این گرایش، کارگر برده‌ی مزدی سرمایه‌دار است و خواهد بود، و تنها می‌تواند، و می‌باید، با این واقعیت خود کنار بیاید. از این رو، چانه زدن بر سر میزان کاهش دست‌مزد کارگران، بالا بردن بازدهی تولید و شدت کار کارگران، بی‌توجهی مطلق به وضعیت بیکاران، ایجاد تشکلهای مذهبی و پلیسی به نام کارگران و در یک کلام، قبول هر جور تضییق به کارگران به بهانه‌ی «امکانات موجود»، فلسفه‌ی وجودی و اساس کار این گرایش است. حاصل کار این گرایش، ماندگار کردن نظام سرمایه‌داری و مناسبات کار مزدی می‌باشد.

گرایش‌های رفرمیستی و امکان‌گرا، علی‌رغم هم‌سویی‌های مقطعی با خواست و مطالبات بلاواسطه‌ی کارگران، هدف و استراتژی‌شان از پایه و اساس با ذات و منطق مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای کارگران بیگانه بوده و بنیاداً از گرایش طبقه‌ای و رادیکال کارگری متفاوت و متمایز هستند.

چهارم: گرایش ضد کار مزدی

این گرایش، ظرفیت، افق و امکانات واقعی، عملی و علمی برای هدایت و متشکل کردن کارگران برای خلاصی همیشگی از نکت و فلاکت سرمایه‌داری و مناسبات کار مزدی و در یک کلام، آزادی حقیقی انسان را دارد. با اتکا به همین خصوصیت، و توان حاصل از آن، فقط این گرایش است که می‌تواند در عین حال در نظام سرمایه‌داری برای بهبود شرایط کار، افزایش دست‌مزد، تبدیل رقابت و جدایی موجود بین کارگران مختلف به هم‌بستگی بین آنان، لغو کار کودکان، تامین و نگاه‌داری از سالمندان و کسانی که قادر به کار نمی‌باشند، از بین بردن تبعیض جنسیتی، رواج آزادی بیان و اجتماع و پوشش، بهبود محیط زیست و غیره مبارزه‌ی موثر کند.

اما امروزه در ایران، مثل اغلب کشورهای جهان، گرایش ضد کار مزدی در هر قدم فعالیت و تلاش خود برای سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر، گرایش امکان‌گرا و سیاست‌های

مخرب آن را در برابر خود می‌بیند. برای شناختن این گرایش و نقش مخرب آن در جنبش کارگری ایران، و جهان، و لزوم مبارزه‌ی بی‌وقفه برای افشا و منزوی کردن آن در میان کارگران، بهتر است این گرایش را بیش‌تر مورد توجه قرار دهیم.

پیشینه‌ی تاریخی گرایش امکان‌گرا

در اوایل قرن گذشته، جنبش کارگری در جهان سیری صعودی را می‌پیمود. در آن ایام، بسیاری از کارگران و فعالین کارگری ایران در روسیه کار و زندگی می‌کردند و درگیر در رویدادهای انقلاب اکتبر در آن کشور بودند. آنان با کوله‌باری از تجربه‌ی مستقیم فعالیت کارگری و دانش مبارزه‌ی طبقه‌ای کارگری، گروه‌گروه به یاری دیگر فعالین کارگری - که در ایران مشغول فعالیت بودند- آمدند و به مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای کارگران حیاتی تازه بخشیدند. به مدد کوشش‌های مجدانه‌ی این فعالین کارگری، سازمان‌یابی کارگری ظرف چند سال چنان وسعت و دامنه‌ای یافت، که آنان قادر گشتند اولین تشکل سراسری را در ایران تحت نام «شورای اتحادیه‌ی مرکزی» بنیان گذارند، برنامه و نظام‌نامه‌ای را از طریق شور و مشورت برای آن تهیه کنند و اقدام به تاسیس باشگاه‌های ورزشی، آموزشی، فرهنگی، صندوق‌های هم‌یاری اعتصاب و فروشگاه‌های تعاونی نمایند. این وضعیت و نتایج مثبت کار و تلاش فعالین کارگری خوش‌نام و صاحب اعتبار و کاردان، عملاً جایی حتا برای اعلام وجود و جولان دادن امکان‌گرایان در میان کارگران باقی نمی‌گذاشت. افسوس که بسیاری از فعالین کارگری امروز ایران، و به خصوص آنان که مجبور به خروج از ایران و اقامت در کشورهای اروپا و دیگر کشورهای جهان شده‌اند، تجارب تاریخی و منش بین‌المللی این نسل از فعالین کارگری را یک‌سره به باد فراموشی سپرده‌اند.

اما به دلیل از هم‌گسیختگی بعدی جنبش بین‌المللی کارگری و فاصله گرفتن بیش‌تر و بیش‌تر حزب و دولت شوروی از جنبش طبقه‌ای کارگری جهان، و دیگر جنبش‌های طبقه‌ای و اجتماعی آن ایام، رفته رفته گرایش رفرمیستی توانست در میان کارگران ایران هم نفوذ و اعتباری پیدا کند. تا مدت‌ها، یعنی فاصله‌ی بین اوایل دهه‌ی بیست تا اواسط دهه‌ی سی شمسی، این گرایش که از جانب «حزب توده» نمایندگی می‌شد و از طریق

«شورای متحده‌ی مرکزی» عمل می‌کرد، در مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای کارگری غالب بود. تا این که به دلایلی چند، از جمله دنباله‌روی از سیاست‌های فرصت طلبانه‌ی «حزب توده» و بن‌بست و ناکامی نگرش رفرمیستی آن در جامعه، و بالاخره فشار و سرکوب آشکار و خشن دولت وقت، امکان‌گرایان فرصت یافتند که با استفاده از امکانات و کمک‌های حکومت، گام به گام، به میدان‌دار اصلی در مقابله با جنبش طبقه‌ای کارگری تبدیل شوند.

دوران آغاز فعالیت گرایش امکان‌گرا در ایران بیش‌تر برمی‌گردد به زمان دولت‌مداری احمد قوام‌السلطنه در سال‌های ۱۳۲۵ شمسی، که با تاکید و تایید کارشناسان آمریکایی و انگلیسی، به طور آگاهانه و نقشه‌مند، به این گرایش در جنبش کارگری فرصت و امکان فعالیت می‌دهد. دولت‌های آمریکا و بریتانیا در این دوره، «سازمان جهانی کار» را برای مقابله با مبارزات کارگران جهان - که از اوایل دهه‌ی بیست تا اواخر دهه‌ی پنجاه میلادی قرن گذشته تحت نفوذ حزب و دولت شوروی و به طبع آن، کمیت‌ترین و احزاب و سازمان‌های وابسته به آن‌ها بود- ایجاد کردند. البته در جنبش طبقه‌ای کارگری آن زمان، بخشی از فعالین مستقل مبارزه‌ی ضد کار مزدی هم دخیل بودند. اما دست بالا را جریان طرف‌دار شوروی داشت. «سازمان جهانی کار» نه فقط برای مقابله با نفوذ شوروی، بلکه اساساً برای مقابله با مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای کارگران جهان تاسیس شده بود و به عنوان گوناگون تلاش داشت این مبارزات را از مضمون سیاسی طبقه‌ای تهی سازد.

با فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق در اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی قرن بیستم، و در شرایط ادامه‌ی ضعف و عقب‌نشینی مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای کارگری و شکست گرایش رفرمیستی، گرایش امکان‌گرا برای سال‌ها در جنبش کارگری جهان میدان تقریباً بلامنازعی را برای عمل به دست می‌آورد. حاصل کار اینان در سراسر جهان، به خصوص اروپا، عقب‌نشینی مرتب کارگران، و از دست دادن تدریجی بخش قابل توجهی از آن دستاوردهایی است که به یمن مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای حاصل شده بود.

مبارزات مطالباتی-طبقه‌ای کارگران ایران هم که در آغاز فروپاشی نظام شاهنشاهی، شعارهایش به «باید گردد» ختم می‌شد



و فعالین اش خواستار شرکت در شورای «انقلاب» بودند، به وضعیتی افتاد که سال‌های گذشته و حتا تا هم اکنون نیز شاهدش هستیم. ریشه‌یابی همه‌جانبه‌ی این عقب‌نشینی زیان‌آور برای جنبش کارگری، تا حدود بسیاری انجام گرفته است. در این جا مختصراً می‌توان به یکی دو نکته در این مورد اشاره کرد. این درست، که بخشی از این عقب‌نشینی‌ها به خاطر سرکوب لجام‌گسیخته‌ی نظام سرمایه‌داری در ایران می‌باشد و بخشی هم، تا آن جا که به جنبش کارگری برمی‌گردد، مربوط به توهم بسیاری از کارگران به «انقلاب» بوده است.

اما پرسیدنی است، که پیدایش این توهم در جنبش کارگری و نفاق و پراکندگی موجود حاصل کار چه گرایشی در درون جنبش کارگری می‌باشد؟ برای پی بردن به حقیقت، کافی است به سیاست‌ها و تلاش‌های فعالین کارگری بعضی از احزاب و سازمان‌های «چپ» در انجمن‌ها و شوراهای اسلامی در آن ایام نگاهی انداخته شود، تا معنی فاجعه‌آمیز عمل امکان‌گرایی بیش‌تر نمایان گردد.

این گرایش در طول سال‌های گذشته هم می‌خواست با استفاده از «امکانات موجود» و طرح مشترک دولت خاتمی و «سازمان جهانی کار»، انجمن‌های صنفی، این واضح‌ترین نمونه‌ی تشکل‌های فرمایشی، را برای مقابله با مبارزات مطالباتی-طبقاتی کارگری، که هر روز گسترش می‌یافت و شرایط یک سازمان‌یابی نوین را برای کارگران و به خصوص فعالین جنبش طبقاتی کارگری مهیا

می‌ساخت، با پسوند یا پیشوند «مستقل» و «آزاد»، به کارگران تحمیل کند. حیرت‌آور آن که، برخی از فعالین قدیمی کارگری، به خصوص فعالینی که به باور خود «چپ» بوده‌اند، هم برای چنین پروژه‌هایی سر و دست می‌شکستند و بدون ملاحظه، و بی‌قید و شرط، پذیرای این «امکان» می‌شدند.

اما با ناکام ماندن فعالیت انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و خانه‌ی کارگر، و عقیم ماندن پروژه‌ی ایجاد «انجمن‌های صنفی»، فضای تازه‌ای برای ابراز وجود و سازمان‌یابی نوین کارگری ایجاد گشت. صدها اعتراض و اعتصاب سالیانه‌ی کارگری در این سال‌ها صورت گرفت، که بسیاری از آن‌ها خارج از

کنترل گرایش امکان‌گرا قرار داشت. در چنین شرایطی، جنبش کارگری شاهد سر بر آوردن و اعلام نظر و موضع‌گرایش ضد کار مزدی در مورد مسایل مختلف بود، که نمودهایی از آغاز توان‌یابی و شکل‌گیری مجدد و نگرش علمی‌گرایش ضد کار مزدی بود و ملزومات لگام‌زدن و به عقب راندن گرایش امکان‌گرا را در جنبش کارگری ایران فراهم آورد.

در چنین وضعیتی، «سازمان جهانی کار» به خواست سرمایه‌داران و دولت وقت جمهوری اسلامی، پس از قریب به شصت سال، بار دیگر در ایران ظاهر شده تا به مدد امکان‌گرایی، مبارزات کارگری جاری



را مهار کند. «سازمان جهانی کار» در این سال‌ها تلاش نمود، در ارتباطات و هم‌کاری سه‌جانبه با دولت، کارفرمایان و فعالین گرایش امکان‌گرا در ایران، ملزومات ایجاد تشکلات «مستقل و آزاد صنفی»، که مورد قبول کارگران و قابل کنترل توسط دولت و کارفرمایان باشد، را ایجاد نماید. این پروژه در وضعیتی طرح می‌شد، که کارگران ایران بنا به تجربه‌ی خود، هر سال بیش از سال پیش، از تشکل‌های فرمایشی دوری می‌جستند؛ کنجکاوانه به دنبال اشکال نوین و موثری از سازمان‌یابی می‌شدند؛ و بعضاً به دلیل اختناق و به تنگ آمده از ناملایمات روزگار، اقدام به مبارزات خودانگیخته

می‌کردند. دامنه‌ی این مبارزات و اعتراضات هر روز فزونی می‌گرفت و به همین خاطر سرمایه‌داری ایران از امکان‌گرایان به عنوان تکیه‌گاه قابل اعتماد و عصای دست خود برای به انحراف کشاندن و کنترل مبارزات مطالباتی-طبقاتی کارگران، استفاده می‌کرد و به این منظور، امکاناتی در اختیارشان می‌گذاشت.

انتظار سرمایه‌داری از گرایش امکان‌گرا

امروزه سرمایه‌داری جهانی دچار بحرانی عمیق و ماندگار شده است. آن قدر تولید کرده‌اند، که در اوج این بحران، وحشت‌شان نه از «تورم»، بلکه از «انقباض» قیمت‌ها در اروپا و بازارهای عمده‌ی جهانی است. سرمایه‌گذاری ممکن روی اتوماتیزه کردن بیش‌تر ابزار تولید، سودآوری لازم را برای جلوگیری از افت نرخ سود نمی‌دهد و از دستور خارج است. انبوه اکتشافات و اختراعاتی که تولید را در عرصه‌های مختلف می‌توانند باز هم بیش‌تر اتوماتیزه کنند و نیازمندی‌های امروزی بشر را بیش‌تر تامین نمایند، در قفسه‌های موسسات تحقیقی خاک می‌خورند. علت این است، که سرمایه‌گذاری برای استفاده از این تکنولوژی‌های جدید دیگر مانند گذشته به صرف سرمایه‌داران نیست. رقابت‌های سبانه‌ی دسته‌جات مختلف سرمایه، که در بازارهای محلی، منطقه‌ای و جهانی با حرص و شدت هر چه بیش‌تر در جریان است، تماماً ناشی

از وضعیت کنونی می‌باشد. سرمایه‌داری درگیر این بحران، مفر اصلی برای کاهش تأثیرات بحران را در تعرض باز هم بیش‌تر به شرایط کار و زندگی کارگران و اکثریت مردم جهان می‌داند.

در این اوضاع، نقش امکان‌گرایان حتا «گذاشتن لقمه نانی در سفره‌ی کارگران» نیست، بلکه کنترل مبارزات و اعتراضات کارگری و فرسوده و بی‌حاصل کردن توان مبارزاتی کارگران، از طریق دامن‌زدن بیش‌تر به ملی‌گرایی، نژادپرستی، خرافه‌پرستی، و قلب تاریخ و وارونه جلوه دادن دستاوردهای مثبت و منفی مبارزات کارگران، است. امکان‌گرایان به مدد این‌ها، فقط می‌توانند

مبارزات کارگران را به ناکامی و شکست «هدایت» کنند.

در ایران، پروژه‌ی فرمایشی «انجمن‌های صنفی»، که مورد قبول و پسند «سازمان جهانی کار» قرار گرفته بود، آن قدر تو زرد، ایدئولوژیک و فرمایشی بود که به مسئولان شوراهای اسلامی و خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی امکان داد به منظور رقابت و حفظ قدرت و امکانات «لفت و لیس‌های» گذشته‌ی خودشان، در موضع مدعی و ناقد این طرح ظاهر شوند.

تکاپوی سرمایه‌داران و دولت و امکان‌گرایان برای ایجاد یک تشکیلات قابل قبول برای کارگران و قابل کنترل برای کارفرما و دولت، یک تکاپوی چند وجهی و همه جانبه بود. در میدان جدل‌های نظری هم اینان بیکار نماندند. قلم‌زنان و نظریه‌پردازان اینان تلاش کردند این ایده را در جامعه و جنبش کارگری مطرح کنند، که سرمایه‌داری صنعتی ایران به این فکر افتاده، که با کارگر متشکل طرف شود. اینان می‌خواستند این نگرش بی پایه و اساس و غیر علمی را در میان کارگران رواج دهند، که همه‌ی فلاکتی که گریبان کارگران را گرفته، ناشی از نظام «رانت خواری» و از جانب «رانت خواران» می‌باشد و نه از نظام سرمایه‌داری و از جانب سرمایه‌داران! این قلم‌زنان و نظریه‌پردازان سرمایه‌داری برای جا انداختن ادعاهایی چنین پوچ، با تناقض‌گویی و تحریف، به نقل قول‌های سر و دم بریده‌ای از نوشته‌های مارکس و انگلس هم جهت تائید نظرات امکان‌گرایانه‌ی خود متوسل می‌شدند.

این ادعا که سرمایه‌داری صنعتی در ایران می‌خواهد با کارگران متشکل طرف باشد، یک سره بی اساس است. سرمایه‌داری صنعتی تا کنون حداکثر تلاش‌اش را کرده، که تا آن جا که تیغ‌اش می‌برد و زورش می‌رسد با کارگران منفرد طرف باشد. یک دلیل این که هم اکنون دامنه‌ی قراردادهای پیمانی و موقت و سفیدامضاء هر روز گسترش می‌یابد، ممانعت از ماندگاری کارگران در یک محیط کار و ایجاد پیوندهای اتحاد و هم بستگی بین آنان است. این شکل استخدام کارگر البته مختص به ایران نبوده و کاربردی جهانی برای سرمایه‌دار. امروزه در سراسر دنیا، ضعف سازمان‌یابی گرایش ضد کار مزدی کارگران، سراسری نبودن مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگران، این امکان را بیش تر و بیش تر به سرمایه‌داران

و گرایش امکان‌گرا داده تا این شکل از استخدام کارگر مزدی را هر چه بیش تر رایج کنند. برخی از نتایج افزایش استخدام کارگر پیمانی و موقت و سفیدامضاء، کاهش اتحاد و هم بستگی کارگری، افزایش رقابت و سخت‌تر شدن شرایط تلاش برای ایجاد تشکل کارگری است. یک نمونه‌ی معاصر و گویا، جامعه‌ی آمریکا است، که فقط هشت درصد کارگران اتحادیه‌ای دارد! و این، یعنی آن که سرمایه‌داری خیلی خیلی صنعتی آمریکا با اکثریت قریب به اتفاق کارگران این کشور سال‌هاست، که به طور منفرد روبرو می‌شود. قراردادهای کار فردی و بدون دخالت تشکل‌های کارگری، نفس کارگران آمریکا را گرفته است. البته این جور استدلال‌ها، که گناه بیکاری و فلاکت کارگران را به گردن یک بخش از سرمایه‌داران، دولت‌های نالایق، مدیران ناصالح، کارشناس مغرض و غیره می‌اندازد و برای بخشی دیگر از سرمایه‌داری اعتبار و معصومیت و خصایل خوب قائل می‌شود، قدمتی به اندازه‌ی عمر خود سرمایه‌داری دارد. به گونه‌ای که واقعا بعید به نظر می‌آید، یک مجله‌ی معتبر جانب‌دار سرمایه‌داری پیدا کرد، که به نوعی از این ادعاها و تحلیل‌های «کارشناسانه» در مورد علل خرابی وضع اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته به خورد خوانندگان خود نهد.

برای هر فعال مبارزه‌ی مطالباتی - طبقاتی کارگری، به خوبی روشن است که شاخک‌های گل سرمایه‌داری ایران به کار افتاده و خطر شورش‌های خودجوش، یا بعضا سازمان‌یافته، و غیر قابل کنترل همگانی، به خصوص جوانان و کارگران بیکار و کارگران شاغلی که ماه‌ها و سال‌ها است آن چندرغاز دست‌مزد خود را هم دریافت نکرده‌اند، از مدت‌ها پیش حس می‌کرده است. اینان را هراس برداشته و دنبال راه چاره و نجات می‌گردند. تشکلی که اینان می‌خواهند، تشکلی برای مهار اعتراضات کارگری و اجتماعی و تکمیل کردن سیاست سرکوب به شیوه‌ی امروزی آن است.

آن تشکلی که سرمایه‌ی صنعتی و غیرصنعتی ایران امروزه در دستور کار دارد و امکان‌گرایان و متاسفانه عده‌ای از فعالین صمیمی کارگری در درون این گرایش، از امکان مجاز شدن آن صحبت می‌کنند، چیزی است مانند «انجمن صنفی خبرنگاران» یا «انجمن صنفی رانندگان وسایل نقلیه‌ی سنگین»؛ انجمن‌هایی که از

طریق قوانین و وزارت کار و امور اجتماعی، تحت کنترل دولت و کارفرمایان بوده و ساختاری عمیقا بوروکراتیک دارند.

تازه اگر دولت و کارفرمایان در ایران، اجازه‌ی تشکیل اتحادیه‌هایی شبیه آن چه در بریتانیا، آلمان، سوئد و غیره وجود دارند را هم بدهند، چه چیز نصیب کارگران خواهد شد؟! مگر امروزه اتحادیه‌ها در اروپا و آمریکا چه بهبود اساسی و پایه‌ای به نفع کارگران به دست آورده‌اند و حفظ کرده‌اند، که در ایران هم بکنند؟ در اروپا، که مهد این گونه اتحادیه‌ها است، این تشکل‌ها نتوانسته‌اند حتا از سطح دست‌مزد، شرایط کار و تامین اجتماعی دوره‌ی گذشته‌ی کارگران دفاع کنند. آن‌ها، با سیاست‌های غیر طبقاتی و سازش‌کارانه‌ی خود، کارگران را از شکستی به شکست دیگر کشانده‌اند. بیکاری روزافزون، انجماد یا افزایش غیر متناسب دست‌مزد در قیاس با افزایش قیمت کالاها و مایحتاج زندگی، نداشتن امنیت شغلی، افزایش وحشت‌ناک شدت کار، کاهش شدید بیمه‌های اجتماعی و غیره در دل اروپای پیش‌رفته‌ی صنعتی، تا آن جا که به جنبش کارگری برمی‌گردد، تماما حاصل عمل - و در واقع، بی عملی طبقاتی - اتحادیه‌های امکان‌گرا و رفرمیست است.

اما به محض این که اعتراضات مطالباتی - طبقاتی کارگران تعرضی شود و گرایش ضد کار مزدی، در طبقه‌ی کارگر قدرت بگیرد، و به درجه‌ای که کل نظام سرمایه‌داری و کار مزدی با مبارزات کارگران سازمان یافته، در تشکلی متفاوت از تشکل‌های موجود و مجاز به مقابله طلبیده شود و در خطر بیافتد، سرمایه‌داران و دولت‌هاشان مجبور خواهند شد به دست گرایش‌های رفرمیستی و امکان‌گرا «لقمه نانی» بدهند و موضع آن‌ها در درون جنبش کارگری را تقویت کنند. آن‌ها تلاش خواهند کرد که توسط این گرایش‌ها، چون همیشه، مبارزه‌ی طبقاتی و ضد کار مزدی کارگران را به ناکامی و شکست بکشانند. اما مساله‌ی مهم در شرایط فعلی آن است، که بحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی، از جمله ایران، فعالیت موثر این گرایش در جنبش کارگری را با مشکلات و موانع بسیار جدی مواجه می‌کند. و برآمد گرایش ضد کار مزدی طبقه‌ی کارگر هم، که در این سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم، بر سختی کار آن بیش تر می‌افزاید و توجه و اقبال کارگران از آن را کم می‌کند.



افق، دورنما، و استراتژی گرایش امکان‌گرا

گرایش امکان‌گرا، از آمریکا گرفته تا بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی، از کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا آسیای جنوب شرقی، برای چندین دهه خود را به کارگران تحمیل کرده است. «اتحادیه‌های کارگری بازاری»، اسم رمز امروزی این گرایش است. طبق نظر اینان، تشکل کارگری قرار است نقش دلال خرید و فروش نیروی کار کارگر را ایفا کند و یا وسیله‌ای برای تسهیل این دلالی شود. به علاوه، در نقد این گرایش است که مبنای و مطالبات - طبقاتی کارگران مفهوم و اهمیت در خور و امروزی خود را نمایان می‌کند. افق، دورنما و استراتژی غالب امکان‌گرایان در این نکات خلاصه می‌شود: لقمه نانی در سفره‌ی کارگران گذاشتن، قاچ زین را گرفتن و اسب سواری را پیش کش کردن، سرمایه‌داری و مناسبات کار مزدی را جاودانی قلمداد کردن و برچیدن آن را وهم و خیال دانستن، و نیز اندیشه‌ی علمی مبارزات طبقاتی، ضد کار مزدی، را تخیلات «روشن‌فکرانه» به حساب آوردن.

بارزترین مشخصه‌ی سیاسی امکان‌گرایان، کنار آمدن همیشگی با طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری است. آن‌ها هر امکان را به مثابه استراتژی و هدف مبارزه قرار می‌دهند. نتایج وخیم کار اینان در دنیای امروز، که علم، دانش و تکنولوژی می‌تواند زندگی را انسانی کند، چیزی جز اسارت، فقر و فلاکت بیش‌تر و آسیب‌های روحی و روانی فاجعه‌بار برای کارگران و خانواده‌هاشان نبوده است. اینان فرصت طلبانه برای تحقق برنامه‌ی خود از هر امکانی که سرمایه‌داران و دولت در اختیارشان می‌گذارند، مانند دفاتر رسمی، بهره‌مندی تبلیغاتی از رسانه‌های عمومی و کمک‌های مالی و غیره، چاکرمنشانه سود می‌جویند تا با این امکانات اهدایی بورژوازی در جهت بی‌اثر کردن سازمان‌یابی و مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگران فعالیت کنند.

اینان، به خصوص در دوره‌ای، در ایران تلاش کردند تحت عنوان انجمن‌های «مستقل» و «آزاد» صنفی بر سر راه مبارزات و خواسته‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران مانع ایجاد کنند و لجاجانه علیه هم‌بستگی و اتحاد طبقاتی و مبارزاتی کارگران و چشم‌انداز مبارزه‌ی ضد کار مزدی عمل نمایند. برخی از مشخصات اخلاقی امکان‌گرایان عبارت است از فرصت

طلبی، مقام پرستی، حاشا کردن حقیقت، عوام فریبی، عدم برخورد به اشتباهات خرد و کلان خود، زیر پای هم‌کاران مخالف خود را به شیوه‌های توطئه‌گرایانه خالی کردن، جعل در تاریخ و غیره. می‌بایست در همین جا یادآور شوم، که در گرایش امکان‌گرا هستند کسانی که با نیت نیک می‌خواهند در مبارزات رفاه‌طلبی بعضا سیاسی کارگران موثر باشند؛ ولی به علت نداشتن یک افق شفاف و چشم‌انداز روشن از نظام سرمایه‌داری، و بدیل کارگری و انسانی آن، در تحقق نیات‌شان ناکام می‌مانند. اینان بر خلاف فعالین گرایش ضد کار مزدی، که تلاش دارند گاو را از شاخش بگیرند و به زمین بزنند، سعی می‌کنند گاو را از دم آن بگیرند و به خیال خود مهار کنند.

مبانی تشکل و سازمان‌یابی گرایش ضد کار مزدی

همان‌طور که در ابتدای این بحث نوشتیم، در جنبش کارگری، تنها گرایش ضد کار مزدی است که ظرفیت، افق و دورنمای واقعی و همه‌جانبه و ممکن برای بیرون بردن کارگران و مردم محروم ایران و جهان از وضعیت وخیم و نابسامان اقتصادی و سیاسی و اجتماعی امروز را دارد. اما روشن است، که بدون حضور و دخالت آگاهانه‌ی کارگران متشکل و متکی به این نگرش و تاریخ بین‌المللی کارگری، امکان هیچ تغییر جدی، موثری و ماندگار در زندگی کارگران و مردم محروم را نباید انتظار داشت. با در نظر داشتن همه‌ی تجربیات منفی و مثبت جنبش کارگری، و توجه به وضعیت بد و ناهنجار کنونی کارگران و اکثریت مردم در جهان، و

به خصوص ایران، تشکلی اساسا متفاوت با آن چه که امروزه در جنبش کارگری وجود دارد، لازم است. اگر قرار است از تاریخ جنبش کارگری درسی بگیریم، می‌بایست تشکلی شبیه «جامعه‌ی بین‌المللی کارگران»* به زمان مارکس را در نظر بگیریم، که هم به بهبود شرایط کار و غیره توجه دارد؛ هم ضد تولید برای سود، ضد نظام سرمایه‌داری و مناسبات کار مزدی است؛ و اصلی‌ترین افق اجتماعی‌اش، ساختن جامعه‌ای است که در آن تولید برای انسان و رفع نیازهای انسانی برنامه‌ریزی شده و انجام می‌گیرد و نه برای سود. دورنمای چنین تشکلی، بر این است که هر چه سریع‌تر و سنجیده‌تر کار را داوطلبانه کند و نکبت نظام و اجبار بشر برای کار مزدی را برچیند.

در شرایطی که سطح توانایی‌های تولیدی و تجارب اجتماعی بشر، حتا در چهارچوب همین نظام سرمایه‌داری، به جایی رسیده است که می‌شود غذا، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، استراحت و تفریح و غیره را به حد کافی و وفور برای همه‌ی آحاد جامعه تامین کرد، درنگ از تقویت مبارزه‌ی مطالباتی - طبقاتی و مسامحه در سازمان‌یابی کارگری بر این اساس مجاز نیست.

به همین منظور، فعالین گرایش ضد کار مزدی در ایران، به ویژه در طی سال‌های اخیر، این مطالبات را به صراحت برای کارگران برشمرده و زمینه‌ها و پیش شرط‌های خلاصی از نکبت نظام سرمایه‌داری و مناسبات کار مزدی را به سهم خود نشان داده‌اند. این نقطه‌ی اساسی برش و تمایز پایه‌ای گرایش ضد کار مزدی با تمام گرایش‌های موجود دیگر در جنبش کارگری است.



این گرایش، کارگران را در یک تشکل «اقتصادی» اسیر و محدود نمی‌کند و سیاست و امور اجتماعی را به دست احزاب سیاسی، سازمان‌ها و یا تشکل‌های دیگر نمی‌سپارد. کارگران می‌باید قادر باشند با تشکل طبقاتی خود هم در مورد افزایش دست‌مزد مبارزه کنند، هم لغو فوری کار کودکان را بطلبند، هم در مورد حقوق زن و آزادی و حفظ حرمت زندگی خصوصی مردم مانند گزینش پوشاک، آزادی همسرگزینی، آلودگی هوا و گرم شدن جو گره‌ی زمین، جنگ و... ابراز نظر و تصمیم‌گیری کنند. آشتی دوباره‌ی انسان و تولید با طبیعت یک امر فوری چنین تشکلی خواهد بود. آن صنعت و تولیدی که به تخریب طبیعت و محیط زیست می‌انجامد، انسانی نیست و می‌باید برچیده شود. «انسانی» شدن طبیعت و «طبیعی» شدن دوباره‌ی انسان و تولید او یکی از آرمان‌های این تشکل خواهد بود. این‌ها، به طور مختصر، وجه تمایز اساسی تشکل مطالباتی- طبقاتی و گرایش ضد کارمزدی با تشکل‌های سنتی رایج، چه از نوع اتحادیه‌ای و چه از نوع احزاب سیاسی، است.

این گرایش، تشکلی را سازمان می‌دهد که در برگیرنده‌ی همه‌ی کسانی باشد، که چاره‌ای به جز فروش نیروی کار فکری یا یدی برای گذران زندگی خود ندارند. از زاویه‌ی دید این گرایش، معلم و پرستار و روزنامه‌نگار هم جزو لاینفک طبقه‌ی کارگر به حساب می‌آیند.

گرایش امکان‌گرا چندین دهه تلاش کرده است، که بین فعالین طبقه‌ی کارگر فاصله و تفرقه بیاندازد. هراس گرایش امکان‌گرا از آگاهی یافتن کارگران به دانش علمی مبارزه‌ی طبقاتی، به این منجر شده که برخی فعالین کارگری، گرایش ضد کارمزدی را با انگ «روشن‌فکر» بودن مورد حمله قرار بدهند. می‌بایست به این تفرقه‌افکنی در جنبش کارگری پایان داد. تفکیک بسیار مضر «روشن‌فکر» و «غیره روشن‌فکر» بین فعالین جنبش کارگری را می‌بایست از میان برداشت و از فرهنگ و ادبیات کارگری بیرون راند. تشکل مورد نظر این گرایش از کارگران در مورد عقایدشان امتحان نمی‌گیرد. آن‌ها با هر عقیده‌ی مذهبی یا غیر مذهبی، از هر نژاد و ملیت، حق عضویت در این تشکل را خواهند داشت. این تشکل هم چنین در برگیرنده‌ی کارگران بیکار و شاغل می‌باشد. کارگران بیکار را بی‌دفاع جلوی سرمایه‌داری

رها نمی‌کند و نفاق و رقابت سنتی میان کارگران شاغل و بیکار در بازار سرمایه را به یک هم‌بستگی و اتحاد متشکل کارگری علیه سرمایه‌داری تبدیل می‌کند. این سیاست طبقاتی، به ویژه در شرایطی که ابعاد بیکاری روز به روز افزایش می‌یابد و غول بیکاری سرنوشت کُل طبقه‌ی کارگر را در چنگال خود گرفته است، اهمیتی دو چندان دارد. در این تشکل از هیچ گونه تبعیض ملی، جنسی، نژادی، زبانی و غیره خبری نخواهد بود. این تشکل از حق بدون تردید کارگران مهاجر، به مثابه جزء طبیعی و لاینفک صفوف خود، دفاع خواهد کرد و اجازه‌ی دست‌درازی دولت و کارفرمایان به آن‌ها را نخواهد داد. در این تشکل، کارگر به صرف کارگر بودن می‌تواند و می‌باید بر فراز و ورای این گونه جدایی‌هایی که برایش تراشیده‌اند، متحد و متشکل شود. این تشکل مساله‌ی بی‌حقوقی زنان و اجبار کار کودکان را مساله‌ی بسیار مهم کُل طبقه‌ی کارگر می‌داند و تمامی تلاش خود را به کار می‌برد، که تبعیض جنسیتی در بازارهای کار و در سراسر جامعه را از سر راه کار و زندگی و رشد مناسب نیمه‌ی دیگر جامعه کنار بزند و هم چنین به طور جدی و مستمر علیه کار کودک مبارزه کند، و بردگی مزدی این انسان‌های کوچک را با آموزش و تحصیل رایگان و مناسب جایگزین نماید. با وجود این تشکل، دیگر نباید جایی برای بهره‌کشی از کار کودک برای سرمایه‌داران باقی بماند. به قول اقبال مسیح، آن کودک کارگری که به سخن‌گوی کودکان کارگر جهان تبدیل شد، «در دست کودکان باید قلم باشد، نه ابزار کار». جای کودک در مدرسه است و کار کودک، تفریح و شادی! تشکل طبقاتی فراگیر کارگران، مدافع بی‌ترلز این اصل انسانی است.

این تشکل، دربرگیرنده‌ی همه‌ی کارگران است و سازمان مبارزه‌ی جمعی آن‌ها در همه‌ی موارد مربوط به کار و زندگی مردم جامعه، در همه‌ی مراحل آرام یا بحرانی مبارزه، می‌باشد. همان طور که مطالباتی- طبقاتی کارگری علنی است، و همان قدر که اعتراض و انزجار کارگران نسبت به نظام سرمایه‌داری و مناسبات کارمزدی علنی است، طبعاً مبارزه و تشکل طبقاتی و فراگیر کارگران هم علیه آن علنی است. علنی بودن این تشکل البته به معنای مشروط کردن وجود و تشکیل آن به کسب تایید و قوانین جاری نیست. و ایجاد چنین تشکلی،

حاصل یک روند مبارزه‌ی مطالباتی- طبقاتی کارگران و ارتقای خودآگاهی طبقاتی آن‌ها در پیچ و خم مبارزه‌ی پُر فراز و نشیب علیه سرمایه‌داری است.

این تشکل نه فقط به لزوم تاریخی هم‌بستگی بین‌المللی کارگران در مبارزه علیه سرمایه واقف است، بلکه در شرایط جهان‌گیر شدن سرمایه و سرمایه‌داری، تحکیم و ماندگاری هر بخش از دستاوردهای مبارزات کارگری را در گرو هم‌بستگی بین‌المللی کارگران می‌داند و برای تحقق و سازمان یافتن آن تلاش خواهد کرد. درک این حقیقت که «وطن کارگران به گستردگی کُل جهان است»، و عمل و فعالیت متناظر با این حقیقت، امروزه اهمیتی فوری و حتا تاکتیکی برای کارگران جهان پیدا کرده است. امروزه سرمایه‌داران تلاش می‌کنند با دامن زدن رقابت بین کارگران کشورهای مختلف، به بهانه‌ی «سودآور کردن صنایع یا شرکت خودی»، کُل دست‌مزد کارگران و تامین زندگی همه‌ی آنان را کاهش داده و فشار کار را باز هم بیش‌تر کرده و سقف بیمه‌های اجتماعی را از این هم پایین‌تر بکشند. در مقابل این توحش، فقط با هم‌بستگی جهانی سازمان یافته و ضد کارمزدی کارگری می‌توان ایستاد.

در شرایط حاضر، برای کارگران ایران، ایجاد یک تشکل مطالباتی- طبقاتی فراگیر یک امر حیاتی است، که در متن تحولات جاری از سوی کارگران فعال این گرایش می‌باید به عنوان اصلی‌ترین اقدام مورد توجه قرار گیرد. وجود چنین تشکلی، کارگران را قادر می‌سازد که مطالبات آنی، آتی و اساسی خود را به نظام موجود تحمیل کنند و در روند همین مبارزه، ملزومات رهایی از قید نظام سرمایه‌داری و مناسبات کارمزدی را فراهم سازند.

این تشکل، در مقابل برنامه‌ها و سیاست‌های همه‌ی جناح‌های سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی، پرچم مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقه‌ی کارگر، که پرچم مطالبات اکثریت عظیم مردم جامعه است، را برمی‌افزاید؛ مطالباتی که می‌توانند مضمون تمام تظاهرات‌های سراسری و محلی، تحصن‌ها، اعتراضات و به تدریج اعتصاب‌ها و اعمال کنترل کارگران بر موسسات تولیدی و خدماتی و ادارات را شکل دهند. ایجاد و گسترش تشکل مطالباتی- طبقاتی فراگیر کارگری، در سایه‌ی پیش کشیدن مطالبات



کارگران و بدیل طبقاتی آن‌ها، بیش از گذشته، ممکن شده است. مطالبات کارگران، که در طول این سال‌ها و در مبارزات و اجتماعات مختلف کارگری عنوان شده‌اند و مجموعه‌ی متنوعی از مطالبات طبقاتی کارگران (تعیین حداقل دست‌مزد ماهیانه‌ی کارگران بر اساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید می‌کنند و اختصاص سهم هر چه بیش‌تری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران، تامین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی و بیمه‌ی بیکاری برای تمام افراد جامعه، تعیین بیمه‌ی بیکاری که نباید از حداقل دست‌مزد کارگران شاغل کم‌تر باشد، لغو هر نوع قرارداد استخدام پیمانی و موقت سفیدامضاء، الغای کار کودکان زیر هیجده سال و...) تا مطالبات سیاسی عمومی (آزادی بی‌درنگ زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اعدام، برچیدن تبعیض جنسیتی، رواج آزادی‌های سیاسی، برپایی تشکل‌های مدنی، برخورداری از حق آموزش و تحصیل و بهداشت مناسب رایگان و...) را در بر می‌گیرند، واقعا می‌توانند نقطه اتکای مناسبی برای اتحاد و تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر و عموم مردم محروم در مراکز کار و زندگی باشند. به همان اندازه که این تشکل طبقاتی فراگیر در هر کارخانه و کارگاه و محله‌ای پا بگیرد، به همان اندازه نیز مبارزات و اعتراضات ما امکان تداوم و رشد و توان بیش‌تر خواهد یافت.

طنز تاریخ آن است، که یک بار دیگر ضرورت طرح بدیل سیاسی طبقه‌ی کارگر پیش از آن که مطالبات کارگران در عرصه‌ی اجتماعی مشخص شده و در سطح وسیع جا افتاده شده باشند، در مقابل طبقه‌ی کارگر قرار گرفته است. اما تاریخ را نه در شرایط دل‌خواه، بلکه در شرایطی که خود را می‌نمایاند، می‌توان و می‌باید تغییر داد. طبقه‌ی کارگر در شرایط کنونی و در زمانی که بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سراسر جهان سرمایه‌داری - و به خصوص ایران را - در چنگال خود می‌فشارد و تأثیرات به شدت منفی و کمرشکن تمامی راه‌حل‌های بورژوازی را به کارگران و مردم محروم نشان می‌دهد، می‌باید بدیل اجتماعی و سیاسی خود را به جامعه ارائه دهد. اما فعالین نسل کنونی گرایش ضد کار مزدی کارگران از این نظر بدون پشتوانه نیستند.

نکاتی که مختصراً برشمردم، برخی از اساسی‌ترین وجوه تمایز گرایش ضد کار

مزدی و سیاست‌ها و راه‌حل‌های آن در مقایسه با گرایش‌های موجود دیگر در درون جنبش کارگری است، که افق، دورنما، نقدش به نظم موجود و سرمایه، نحوه‌ی برخوردش به مسأله‌ی اتحاد بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر و هم‌بستگی بین‌المللی و غیره را مورد اشاره قرار می‌دهند. در توضیح تئوریک و عملی تک‌تک این نکات، مقالات متعددی (از جمله در همین نشریه) نوشته شده است و طبعاً باز هم می‌باید نوشته شود و مورد بحث و بررسی همه‌جانبه‌ی فعالین این گرایش قرار گیرد.

جامعه‌ی ایران، در طی سال گذشته، اعتراض و مبارزه‌ی خیابانی میلیونی مردم علیه جمهوری اسلامی سرمایه را تجربه کرد. همان‌طور که پیش‌تر هم نوشتیم، اعتراض و مبارزه در خیابان‌ها با سرکوب شدید و خونین جمهوری اسلامی، و هم‌چنین در فقدان حضور تشکل و سیاست مستقل طبقه‌ی کارگر، و امکان بروز سیاست‌های بورژوازی و سازش کار جناح «مغلوب» انتخابات اخیر ریاست جمهوری اسلامی، حداقل برای یک دوره، به پایان رسید؛ اما مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار و تعرض سرمایه‌داری به سطح کار و معیشت خود، و برای یک زندگی انسانی، هم‌چنان ادامه خواهد یافت. و در روزهایی که از راه می‌رسد، بیش‌تر و شدیدتر هم خواهد شد. هم‌اکنون بسیاری از متخصصین امور اقتصادی، و حتا مقامات جمهوری اسلامی، با ترس اذعان می‌کنند که «شورش گرسنگان» در آینده‌ی نزدیک از راه خواهد رسید و روزهایی سخت‌تری را برای جمهوری اسلامی به دنبال خواهد آورد. برای آن روزها، از همین امروز می‌باید آماده شد. اتحاد و هم‌بستگی گسترده‌ی ما در یک تشکل طبقاتی فراگیر و برافراختن پرچم مطالبات اساسی کارگران، که بیان خواست‌های اکثریت عظیم مردم جامعه است، این بار به جمهوری اسلامی اجازه نخواهد داد به بگیر و ببند و کشتن فرزندان ما بپردازد و جنبش اعتراضی را مرعوب چکمه و نعلین خونین خود کند. به علاوه، وجود این تشکل و سیاست‌های طبقاتی آن، سدی محکم در برابر نفوذ سیاست‌های گرایش‌های بورژوازی و تلاش‌های آن‌ها برای به بند کشیدن اعتراضات و مبارزات

کارگران و مردم محروم در چهارچوب «قانون اساسی» و «حفظ نظام» خواهد بود. و ملزومات پیش‌روی مبارزه‌ی آن‌ها علیه ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری و رهایی نهایی‌شان از مناسبات کار مزدی را فراهم خواهد ساخت.

اول ژوئن ۲۰۱۰

* خواننده‌ی علاقه‌مند برای آشنایی بیش‌تر با «جامعه‌ی بین‌المللی کارگران» می‌تواند در سایت «نگاه»، بخش کتاب، به دو جزوه‌ی زیر مراجعه کند: «جامعه‌ی بین‌المللی کارگران»، از وبلهلم آیشهف، که توسط فرهاد بشارت ترجمه شده است و هم‌چنین «تاریخ بین‌الملل اول»، نوشته‌ی جی. ام. استکلوف، که به وسیله‌ی امین قضایی ترجمه گشته است.

کتاب زیر را می‌توانید در لینک «کتاب» سایت «نگاه» بخوانید:

دو تعریف از سوسیالیسم



نویسنده: هال درپیر
مترجم: وحید ولی زاده